

راز کتاب مرده، زنده بودن آن است

«زندگی واقعی سیاستین نایت»

● لیلیا صادقی

نایت» (night) یا «شب (سیاه) است که توصیفات سیاستین از شب و ستاره‌ها و آسمان در داستان قراوان است و نیز مرگ اعجاب‌آور سیاستین که حرکت پایانی مهرهٔ اسب است؛ از جمله «شب است. آسمان از ستارگان جان گرفته است. سیاستین سال‌ها بعد نوشت که خیره‌شدن به ستارگان، مانند نگاه کردن به امعا و احشای بیرون، بخت یک حیوان، احساس چندان و تهنوع به او می‌دهد. اما در آن زمان سیاستین هنوز فکر و احساسش را بیان نکرده، تاریک تارپک است...» (ص ۱۳۸)

فضای کلی داستان

از آغاز کتاب، بوی مرگ از لابه‌لای سطور بلند می‌شود و جملات بین مرگ و زندگی موج می‌خورند. کتاب به فقه برادر سیاستین نوشته می‌شود و برادر (راوی) در صفحه به صفحه‌ای که می‌نویسد، با زندگی سیاستین بیشتر آشنا می‌شود. پیش‌تر با او از ورای کتاب‌هایش ارتباط برقرار می‌کرده و پس از مرگش، شناخت خود او نیز اهمیت پیدا می‌کند. متن‌هایی از تألیف‌های سیاستین در این داستان آورده می‌شود که یکی از شکردهای نویسنده در روند شکل‌گیری داستان است. در واقع این اثر از منون و افکار گوناگونی شکل گرفته که راوی، آنها را وارد متن خود می‌کند و چندبانی را که در پس این چند روایتی، چند زاویه دیدی است، ایجاد می‌کند.

کتاب‌هایی که هر کدام داستان و سبکی دارند و به‌وسیلهٔ آنها، داستان‌هایی مرکزی نقل می‌شود. گویی خواننده ده‌ها کتاب دیگر را نیز در این یک کتاب خوانده است. یکی از کتاب‌ها، دیدگاه‌هایی ضد روایت این داستان را دربارهٔ سیاستین ارائه می‌کند و در واقع خواننده از زوایای مختلفی با شخصیت سیاستین آشنا می‌شود. آجر ابتدایی داستان بر اساس مرگ سیاستین و کشف زندگی او پس از مرگش گذاشته می‌شود و زندگی با مرگ آغاز می‌شود و راز آن نیز در مرگ نهفته است.

نام کتاب: زندگی واقعی سیاستین نایت
نویسنده: ولادیمیر ناباکوف

وقتی کتاب «زندگی واقعی سیاستین نایت» اثر ولادیمیر ناباکوف را باز می‌کنم، کتاب نفسی می‌کشد و زندگی آغاز می‌کند. کتاب در ۲۰ فصل زندگی خود با خواننده، حتی لحظه‌ای چشم بر هم نمی‌گذارد و همواره ورق می‌خورد. در این داستان، سیاستین نایت، نویسنده‌ای است که داستان‌هایی می‌نویسد و کتاب‌های بسیاری از او چاپ شده است. او سال ۱۸۹۹ در روسیه چشم به جهان می‌گشاید و در داستان آخری که نوشته، خود او شخصیت اصلی و غایب آن است.

شکل کلی اثر

به نظر می‌رسد که شکل‌بندی کلی کتاب، طرحی از سطرینج داشته باشد. در هر فصل، حرکت یک مهره به نمایش گذاشته می‌شود و بازی با ۲۰ حرکت (۲۰ فصل) تمام می‌شود. در آخر شاه (خواننده - نویسنده) مانده می‌شود. در زبان انگلیسی، نایت (Knight)، مهرهٔ اسب در سطرینج است که از این کلمه، کلیدی در طول زمان برای فضا سازی، صفحه سطرینج استفاده می‌شود؛ از جمله، در صفحه ۱۴۱ که در طول آن سطور، به سیاه و سفیدی مهره‌ها اشاره می‌شود و حتی ادعاها با مهره‌های سیاه و سفیدشان مورد خطاب قرار می‌گیرند: «سیاه تعظیم کرد... سیاه به طرزی مهربان گفت... وقتی غرش سفید پایان یافت، سیاه آرام گفت: هنگامی که بر سر آن حرکت مساجره می‌کردند و سفید سعی می‌کرد حرکتش را پس بگیرد... دیدم او ناخسته و «سیاه» دارد مهره‌ها... به جز آن نگشاید...» و در جعبهٔ مغزایی کهنه‌ای می‌گذارد.

نام کتاب، اشارهٔ ایهام‌انگیزی به فضای کلی داستان و موضوع آن دارد. در ظاهر، نام شخصیت اصلی داستان بر کتاب گذاشته شده است. اما نام را طرح کلی کتاب، فضای کلی آن و حرکت نهایی مهرهٔ اسب مرتبط است. تلفظ کلمه

محور داستان

محور داستان شخصیت‌پردازی شخصیتی غایب است که به شب (نایت) پیوسته، اما به شیوه کنکاش گرایانه‌ای، خواننده همراه راوی، تمایل به کشف زندگی سیاست‌پیدا می‌کند. همچنین، از لحاظ زبانی، متن «خود ارجاع» است و پس از نقل بسیاری از حوادث در متن، همواره با متن دیگری روبه‌رو می‌شویم که نشان می‌دهد این حوادث در متن اتفاق افتاده است. در پایان کتاب، گره‌گشایی نهایی نیز در همین خود ارجاعی است. خواننده که گمان می‌کرده با جریان واقع‌گرایانه حوادث روبه‌رو است، می‌بیند واقعیت، آن چیزی است که متن می‌گوید. در واقع تکرار واقعیت در متن به وحدت می‌رسد. هر نشانه‌ای در هر موقعیتی، به گونه‌ای نمود پیدا می‌کند، گویا در «طبیعت» حیاتی سخت است که خصوصیت‌های خاص دارد و در نقاشی، گویا، رنگ‌های خاصی است که در موقعیت بوم قرار می‌گیرند و در متن ترکیب حروف ک و ه، (ص ۱۷۶)

«پاسخ تمامی پرسش‌های مربوط به مرک و زندگی... مانند آن بود که مسافری دریابد سرزمین وحشی‌ای که می‌کاود نه محصول گرد هم آمدن تصادفی پدیده‌های طبیعی بل ترکیبی از کتابی است که در آن، این کودها و جنگل‌ها و دشت‌ها و رودخانه‌ها به تنگلی نمایان می‌شوند که جمله‌ای کامل و منسجم را تشکیل دهند. معنویت دریاچه‌ای به سلامت صدفی بگ، سرزبری بیوند می‌خورد، پیچ و خم جاده‌ای که پیامش را با حسی گرد می‌نویسد. به همان وضوح دستخط پدر آدمی، دوختنی که با لال بازی گشتوگو می‌کند و منظورشان را به کسی که زبان بی‌زبانی آنها را آموخته می‌رساند... بنابراین مسافر منظره را همچی می‌کند تا معنای آن آشکار شود و به همین ترتیب انگوی ظریف زندگی انسان نیز همچون حرف نگاره است...»

راوی از همه نشانه‌های تصویری و بیانی برای وحدت متن استفاده می‌کند. حتی از اعتقاد و نام‌هایی که بکار می‌برد، اهمیت شکل‌های زبانی، حتی در توجه راوی به قوس‌های عدد ۹۳۶ که خملو را برمی‌چرخد و شخصیت سیاست‌پیدا می‌رساند و یا نشان دادن شخصیت خانم آنکا انگوی ایلوا (Alejuna Olga Orlova) به واسطه نامش (قرارگیری حروف متحرکی که تجانس تمیز بر بی‌شکلی در آن هست).

راوی چنان زندگی سیاست‌پیدا را با آب و تاب نقل می‌کند و وارد زندگی او می‌شود و زندگی گذشتگان او را دوباره زندگی می‌کند. که خواننده را هم وارد این منحصر می‌کند. خواننده نیز به کس دیگری تبدیل می‌شود که علاوه‌برند، به سیاست‌پیدا و زندگی او می‌شود، و شاید بر این شود که مانند برادر سیاست‌پیدا، دربار او بنویسد. برادر تا آن جا پیش می‌رود که وارد مسائل خصوصی سیاست‌پیدا شده و دنبال معشوقه او می‌گردد. با از زندگی عاشقانه آنها حکایت کند. یکی از آنها کلو بی‌شاپ است که به هیچ‌وجه حاضر نیست در بی‌بازر هیچ اطلاعاتی به خواننده بدهد. سپس برادر - و خواننده که با برادر یکی شده است - با سرنخی که در کتاب‌های سیاست‌پیدا خوانده، به دنبال زنی می‌گردد که سیاست‌پیدا عاشقش بوده و مدتی را در هتلی با او سیری کرده است. او اسم‌هایی به دست می‌آورد. به دنبال متجانان اصلی می‌رود و سعی می‌کند که از چهره و

رفتار آنها، کسی را که سیاست‌پیدا عشقش بوده، حدس برند. خواننده متشکر مختار است که در ذهن خود، هر کدام از این زنان را پی‌گیری کند و به معشوقه سیاست‌پیدا دست یابد. هلن زنی است که راوی گمان می‌کند همان زن باشد. زن به سفر رفته و دوست او که به نظر راوی، زنی زیبا و دخترانه است، با او درباره عشق‌های هلن صحبت می‌کند. با گذشت وقایعی، راوی که عاشق هلن شده است، متوجه می‌شود که احتمالاً این زن زیبا، خود معشوقه سیاست‌پیدا بوده که تمام خاطرات خود را از زبان هلن گفته بود. سیاست‌پیدا زن آن عاشق یکتا و بی‌نظیر بود که برادر گمان می‌کرد. با این حال، باز دست خواننده باز است که این را سوء تفاهمی فرض کند و به جست‌وجوی خود برای یافتن معشوقه سیاست‌پیدا ادامه دهد.

راز ناگفته

فصل آخر کتاب، که یادآور روز آخر زندگی سیاست‌پیدا است، در زمان گذشته اتفاق می‌افتد، ولی به زبان حال نوشته می‌شود. اغلب فصل‌های قبل در زمان حال رخ می‌دهد. خود راوی نیز در این فصل اهمیت پیدا می‌کند. سیاست‌پیدا در بیمارستان بستری است و راوی باید برای شنیدن راوی که ناگفته مانده به دیدنش برود. راوی در پایان سیاست‌پیدا می‌نشیند و از زندگی سیاست‌پیدا است. تصمیم می‌گیرد با صبح فردا برای شنیدن راز خبر کند. پرسشگر بعد از مدتی وارد اتاق می‌شود و پس از پرسیدن نام همراه بیمار، می‌گوید آقای نایت شب پیش فوت شده. برادر که نامش در طول زمان ذکر نمی‌شود، متوجه می‌شود که این زندگی خودش بوده و خودش کسی نیست مگر سیاست‌پیدا. گویا این کتابی که در دست خواننده است، آخرین کتابی است که سیاست‌پیدا درباره خودش نوشته و در طول آن با زاویه دید دیگری به دنبال یافتن مجدد خود بوده است. راز کتاب مرده، رنده بودن آن است. تمام طول داستان، خواننده درگیر نوعی از بازی می‌شود که گمان می‌کند قانونش را می‌داند، اما در آخر متوجه می‌شود این همان بازی نیست. سیاست‌پیدا در حالی بازی‌ای، ساحه ذهن خودش است و قواعد آن بازی را به همراهش نمی‌گوید. (ص ۱۷۹)

خواننده که به دنبال کشف سیاست‌پیدا به قدم به قدم یا نویسنده پیش می‌رود، متوجه می‌شود که سیاست‌پیدا هرگز غایب نبوده، و تنها حضور از آن و بوده که او با چشم‌های خواننده روی صفحه حرکت می‌کرده و بعد از این که شاه این شعر نوح کیش مات می‌شود. شاه دیگری (برادر) با خواننده قد علم می‌کند. ■